

## دکتر آخوندی

بازیرس دادسرای شهرستان تبریز

# مجازات باید باشخصیت مجرم

## مقتضای باشد

تحقیق و مطالعه در اجتماعات مختلف نشان میدهد که بعضی از افراد جامعه به مقررات و قواعد عمومی احترام نمیگذارند و با نقض قوانین نظم عمومی را مختل مینمایند و چون نظم لازمه حیات اجتماع است و جامعه بی وجود آن متصور نیست. لذا عقلاء قوم یعنی مشرعین و مقننین برای صیانت اجتماع و جلوگیری از اختلال نظم عمومی در ادوار مختلف سعی کرده اند از وقوع اعمالی که خلاف عرف و عادت و باخلاق مصالح عمومی است جلوگیری نمایند. این فکر باعث تدوین و تکمیل رشته ای از حقوق گردید که امروزه اصطلاحاً و شاید بناحق<sup>۱</sup> حقوق جزا یا حقوق کیفری و بفراسه Droit pénal نامیده شده.

توجه به موضوعات و مباحثی از قبیل: اصل قانونی بودن جرم - تفسیر مضیق قوانین جزائی - قبول قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین - تهیه فهرست اعمال ممنوعه و تصریح مجازاتهای مربوطه - تعیین موارد حذف و تخفیف و تشدید مجازات و غیره که مورد بررسی علماء حقوق کیفری قرار گرفته بخوبی نشان میدهد که دانشمندان این رشته جرم را يك پدیدۀ قضائی دانستند و باین نحو تفکر حقوق جزا را پایه گزارای کرده اند مقننین نیز باللهام از این ایده لوژی جرم را فقط از نظر قضائی توصیف نمودند و کیفرها را به تناسب قبح اخلاقی و اجتماعی اعمال ارتكابی تعیین کرده اند.

لکن از مدتی باین طرف در نتیجه پیشرفت سریع علوم روانشناسی و روانکاری علماء حقوق جزا باین نکته توجه کرده اند که عمل ارتكابی یعنی جرم فی نفسه مهم نبوده و برای

(۱) اصطلاح «حقوق جزا» منطوقاً نارسا بوده و با استماع آن کلیه مفاهیم و موضوعات مربوط باین رشته بذهن متبادر نمیشود.

جامعه خطرناک نیست آنچه که اهمیت داشته و حیات اجتماع را تهدید مینماید افرادی از جامعه هستند که مرتکب جرم میشوند. یعنی درو راه جرم ارتکابی شخصیت انسانی که عملی برخلاف قانون انجام داده جلوه گری میکنند. وظیفه اجتماع این است که از ارتکاب اعمال ناشایست افراد انسانی جلوگیری بنماید. مجازات مجرم در مرحله ثانوی قرار میگیرد. این نحو تفکر باعث شده که جرم یک پدیده اجتماعی و انسانی تلقی بشود و بموازات آن در مباحث حقوق جزا تجدید نظر گردد.

علم به این حقیقت حقوق جزا را از صورت مادی و استاتیک قدیمی خارج کرده و بآن روح تازه ای دمیده است. قوانین کیفری جدید با الهام از نظرات بدیع خاصیت دیامیک گرفته و بموازات حفظ نظم عمومی و ریشه کن کردن جرائم احترامی را که لازمه فردانسانی است محفوظ داشته اند.

برای تشریح موضوع و علم به تحول و تطور فکری علماء و دانشمندان حقوق جزا و اطمینان به تفوق سیستم جدید پناهیته نسبت بروش های قدیمی آن ابتداء جرم را از نظر قضائی تجزیه و تحلیل میکنیم آنگاه جنبه اجتماعی آنرا بررسی کرده سپس نحوه تطبیق مجازات را باشخصیت مجرمین توضیح خواهیم داد. بنابراین گفتار ما سه فصل خواهد داشت بقرار زیر:

۱- فصل اول: در توصیف قضائی جرم.

۲- فصل دوم: در توصیف اجتماعی جرم.

۳- فصل سوم: در نقش شخصیت انسانی.

## فصل اول

### در توصیف قضائی جرم

از نظر قضائی جرم عبارت است از فعل یا خودداری از عمل که باعث اختلال نظم عمومی شده و مقنن برای مرتکب آن مجازات تعیین کرده باشد بر حسب این تعریف جرم دو عنصر بیشتر ندارد: ۱- عمل برخلاف قانون یا نظم اجتماعی. ۲- عملی که قبلا معین گردیده و برای مرتکب آن مجازات تعیین شده.



## گفتار اول

### عمل خلاف نظم اجتماع

اولین عنصر تشکیل دهنده جرم عبارت است از ارتکاب عملی که خلاف نظم اجتماع باشد البته منظور از نظم اجتماع نظم اخلاقی و مذهبی و یا نظم حقوق خصوصی نیست . در حقوق فعلی عدم رعایت اصول صرفاً اخلاقی و مذهبی فی نفسه جرم محسوب نمیشود . کفر و لعان و انتحار در قلمرو قوانین جزائی جدید مجازات ندارند . از بیان فوق مقصود این است که نقض مقررات مذهبی و اخلاقی هیچوقت مجازات نمیشود بلکه مقصود این است که جرم مذهبی وجود ندارد و الا اگر اصول عالیه اخلاقی و مذهبی وارد عرف شده و مورد عنایت و توجه مردم قرار بگیرد مقنن جزائی تحت تأثیر افکار عمومی قرار گرفته و برای اجرای صحیح و کامل اصول مذهبی ضمانت اجراء تعیین مینماید . در این صورت اعمال فوق فقط به لحاظ اینکه قانون جرم دانسته مجازات میشوند .

نظم اجتماع و نظم حقوق خصوصی دو امر متفاوت میباشد . ضمانت اجراء نخطی بحقوق فردی بیشتر جنبه مدنی داشته و در محاکم حکم به ترمیم خسارت و ضرر و زیان داده میشود . در قلمرو عقود و ایقاعات و تعهدات در صورت عدم شرایط صحت متضرر میتواند از دادگاه بطلان و بافسخ معامله را بخواهد .

موضوع شایان توجه این است که امور مربوط بنظم اجتماع را از کجا تشخیص بدهیم و بچه نحو بداییم که امر مربوط بنظم حقوق خصوصی است یا نظم عمومی و اجتماعی؟ فی المثل کرا فروشی اگر چه فی نفسه تجاوز بحقوق افراد میباشد مع الوصف جنبه عمومی داشته و مربوط بنظم اجتماعی است . عدم پرداخت دین جنبه کیفری ندارد ولی ترك انفاق جرم محسوب میگردد . باین ترتیب معلوم میشود که برای تشخیص موضوع ضابطه عقلی و کلی وجود ندارد و قانون است که آمرانه موارد را معین میکند .

نظم عمومی بر حسب حرف و عادت و مذهب در اجتماعات متفاوت بوده و بموازات تغییرات سیاسی و اقتصادی و پیشرفت احتیاجات افراد جامعه تغییر می یابد . و چون عوامل مذکور کلاً متغیر میباشد لذا مسائل مربوط بنظم عمومی نیز دائماً در تغییر خواهد بود و از اینجاست که موضوع قانونی بودن در تعریف جرم کنجایده شده که ذیل توضیح میدهم

## گفتار دوم

### عمل پیش بینی شده در قانون

**اصل قانونی بودن جرم** . عمل خلاف نظم عمومی را قانون تعریف و عناصر مشکله آنرا تعیین مینماید . این امر برای حفظ حقوق و آزادیهای افراد تضمین مهمی است . دادسراها و محاکم حق ندارند بعلم ارتکاب عملی که قانون برای آن مجازات تعیین نکرده فردی را تعقیب و یا محکوم بنمایند هر چند عمل انجام شده مضر بنظم اجتماع باشد .

رویه فوق جزو اصول مهمه حقوق جزا محسوب میگردد و حقوق دولاین آنرا تحت عنوان «Nullum crimen, nulla poena sine lege» شناخته است .

در شرع مقدس اسلام عقاب بلا بیان مذموم گردیده و مواد ۸ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخه ۱۷۸۹ اصل قانونی بودن جرم و مجازات را جزء حقوق و آزادیهای اساسی و اولیه افراد معرفی نموده و بالاخره ماده ۴ قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه با الهام از نظرات فوق مقرر داشته «هیچ جنحه و جنایت و خلافی را نمیتوان مجازات کرد مگر بموجب قانونی که قبل از ارتکاب عمل وضع گردیده باشد» . ماده ۱ قانون جزای سوئیس ناظر بمطلب موضوع را صریح تر بیان میکند : «هیچ عملی را بدون قانون نمیتوان مجازات کرد» . ماده دوم قانون مجازات عمومی ایران بشرح زیر تدوین گردیده : «هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده» .

اصل قانونی بودن جرم مورد انتقاد شدید عدمای از علماء حقوق جرم قرار گرفته و بعضی از مقلدین با قبول تفسیر قیاسی مفهوم آنرا ازین برده اند . بررسی دلایل طرفداران ویا مخالفین اصل فوق از قلمرو گفتار فعلی ما خارج بوده و خود بحث مستقلی است . همین قدر متذکر میشود که قاعده مزبور برای نیل بمقصود که حفظ حقوق و آزادیهای افراد باشد شرط لازم بوده ولی کافی نیست . زیرا فقط قوای قضائیه و مجریه ملزم بر رعایت آن هستند و قوه مقننه را الزامی وجود ندارد چون این قوه میتواند بدخواه عملی را جرم ویا جرمی را مجاز بداند .

ولی بی شک باید قبول بکنیم که قانونگذار نیز در این قلمرو آزادی بی حد و خسر ندارد و قدرت پارلمان نیز محدود میباشد . زیرا مقنن خود تحت تأثیر اصول عالی اخلاقی



و مقتضیات زمان و مکان قرار گرفته و قانون وضع مینماید. اگر به مبانی اخلاقی و احتیاجات مردم توجه نشود قوانین مدونه مورد احترام و تکریم نخواهد شد و افراد سعی خواهند کرد از قبول و اجراء آن خودداری بکنند. فرضاً آیا ممکن است قانونی تصویب گردد که قتل نفس عمدی را جرم نداند؟ زنای بامحارم را مجاز تلقی بکند؟ اینجاست که بوجود جرائم طبیعی معترف میشویم و بزه‌های قانونی را از جرائم طبیعی تشخیص میدهیم.

بطور خلاصه جرائم طبیعی آن دسته از بزه‌ها میباشد که وجدان افراد و اصول عالی اخلاقی آنها را مذموم و منفور و مردود داشته و مرتکب را مستحق و مستوجب مجازات دانسته است. مثل: قتل نفس - هتك ناموس با زور و عنف و غیره. جرائم قانونی قبیح اخلاقی بزه‌های نوع اول را ندارند و صرفاً برای سیات نظم اجتماع وضع میگرددند. قوانین مربوط به صید و شکار و با قوانین راهنمایی و رانندگی بزه‌های قانونی را تعیین مینمایند و الا صید ماهی در فصل بهار مثلاً مخالف اخلاق حسنه نبوده و در تحریم آن ایده اقتصادی که حفظ نسل ماهی باشد مستتر است حرکت کردن از دست چپ و توجه نمودن بچراغهای راهنمایی و غیره برخلاف اخلاق نبوده ولی عدم رعایت آن باعث هرج و مرج خواهد بود. در تدوین این نوع قوانین بیشتر بوضع سیاسی و اقتصادی توجه میشود.

در سیستم قضائی جرم اعم از قانونی و طبیعی باید مستند بنس باشد و اگر قانون وجود نداشته باشد جرمی محقق نمیکردد. قبول این سیستم مضار زیادی دارد که خود بحث جداگانه‌ای است ولی برای تشریح موضوع ناچاریم در گفتار سوم بایجاز از آن سخن گوئیم.

### گفتار سوم

## انتقاد از سیستم قضائی جرم

اگر جرم يك پدیده صرفاً قضائی تلقی بشود دو نتیجه خواهد داشت:

اولاً - هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده باشد (اصل قانونی بودن جرم). تازه عمل فقط در چهارچوب ترسیمی قانون جزاء جرم خواهد بود. برای فرار از مجازات فقد یکی از عناصر مشکله کافی است. اگر چه تهیه فهرست جرائم آزادیهای افراد را در برابر تجاوزات قوای مجریه و قضائیه حفظ میکند

ولی نباید فراموش کرد که برای اجتماع و صیانت نظم آن مضر نیز می باشد زیرا ممکن است عملی نظم عمومی را مختل بنماید ولی قانوناً منع نشده باشد و بامجرمین بامهارت و ابتکار باعمال خود جنبه قانونی بدهند.

**ثانیاً** - برای جلوگیری از تجاوزات قوای قضائیه و مجریه باید مجازاتها نیز دقیقاً تعیین و معرفی بشوند و میزان مجازات متناسب با شرایط ارتکاب و قبح اخلاقی و اجتماعی عمل ارتکابی باشد مسلماً در این صورت اصل تساوی مجازات نیز دقیقاً اجراء میگردد. زیرا کیفر بدون توجه بانگیزه و سوابق و وضع روحی و خطر احتمالی مجرم تعیین و در نتیجه نسبت بکلیه افراد یکسان اجرا میگردد.

قاعده تساوی در مجازات اگر نفع افراد را تأمین مینماید برعکس دفاع اجتماع را تضمین نمیکند هر گاه فقط عمل و قانون را در نظر بگیریم مجازات باشخصیت مجرم متناسب نخواهد بود و در نتیجه اثری نخواهد داشت. اجتماع قصد انتقام جوئی ندارد و هدف اصلی از اجرای مجازات حفظ نظم عمومی است بوسیله اصلاح و تربیت مجرم. ولی چطور میتوان مجرم را اصلاح کرد و درحالی قرار داد که مرتکب جرم نشود؟ آیا با اجرای مجازاتهای قانونی بخاطر ارتکاب اعمال معینه میتوان به هدف فوق نایل شد؟ مسلماً نه زیرا بخوبی مشاهده میکنیم که از بدو پیدایش بشر تا کنون همیشه مجازات وجود داشته و مجرمین را حتی باشد بدترین اعمال و شکنجه ها مجازات کرده اند لیکن آیا جرم ریشه کن گردیده؟ آیا توانستند نتیجه ای بگیرند؟ آیا حقوق و آزادیهای افراد را تضمین کرده اند؟ متأسفانه جواب کلیه این سؤالات منفی است و جز این هم نمیتوانست باشد. زیرا قانونی که قتل نفس را مجازات میکند و توجیهی بقائل ندارد قانونی که فقط سرقت و هتک ناموس را تعریف مینماید و سارق و متجاوز را نمی شناسد نمیتواند مضر فایده ای باشد. بهمین دلیل است که آمار جرائم هر روز بیشتر شده و حقوق و آزادیهای افراد دستخوش جنایتکاران میگردد.

امروزه در نتیجه توسعه علوم روانشناسی و روانکاوای باین نکته توجه شده است که مجرم مثل یک نفر مریض مینماید و زندان و اداره محابس بمنزله بیمارستانها هستند. آیا اگر ما تعداد بیمارستانها را زیاد بکنیم از وجود مرض کاسته میشود باسطح معلومات عمومی را بالاتر ببریم و علل سرایت ناخوشی را بمردم نشان بدهیم مرض ریشه کن میگردد؟ واضح است اگر میکرب مرض در اجتماع وجود داشته باشد مریض بمحض مرخصی از بیمارستان و عدم آشنائی بامقررات بهداشت مجدداً مبتلا خواهد شد ما باید میکرب را



بکشیم و راه مبارزه با آن را نشان بدهیم . ما باید اول درد را بشناسیم و آنگاه درمان بنمائیم مجازات که بمنزله داروی شفابخش میباشد اثر نخواهد داشت مگر اینکه مرض را تشخیص داده باشیم و علت آنرا بدانیم .

اگر جرم فقط جنبه قضائی داشته باشد برای ورود بکادر دادگاههای کیفری احتیاجی برای تخصص در حقوق و روانشناسی نیست و هر فرد باسواد میتواند قانون جزا را بخواند و بمفاد آن عمل کند . فی المثل ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی ایران کیفر قتل عمدی را اعدام تعیین کرده است . هر کس خواندن و نوشتن فارسی بلد باشد میتواند دستور بدهد که حسین زید را کشته و باید اعدام گردد این نحو استنتاج و استخراج خیلی سهل و ساده است ولی آیا قضاوت یعنی همین ؟ خواندن مواد قانون جزاء و تطبیق آن با اعمال خارجی ؟ بقول پروفیسور لواسور در این نحو قضاوت فرد انسانی بمنزله عروسکی است که اول داسرا شماره ماده قانون جزاء را بگردش میآویزد و آنگاه اداره محاسب شماره سلولش را تعیین مینماید. این است که نتیجه مطلوبه که ریشه کن کردن جرم باشد تحصیل نمیشود در دادگاههای ایران بموضوع فوق کمتر توجه میشود . استدلال فقط برای انتساب جرم میباشد و لا غیر . سعی و اهتمام بازپرس و دادیار و حاکم دادگاه در این است که وقوع جرم را محرز داشته و متهم را مرتکب آن معرفی بنمایند و بس . هر چند در این زمینه نیز به لحاظ وجود علی که فعلاً مجال بیان آن نیست اغلب اشتباهاتی رخ میدهد و اکثراً با استدلال و منطقی عقلی متهم را محکوم و یا تبرئه مینمایند و میدانیم که صرف منطق همیشه منطبق با حقیقت و واقعیت نیست و بقول مولانا « پای استدلالیان چوبین بود - پای چوبین سخت بی تمکین بود » . مع الوصف باید اعتراف کرد که قضاوت حقیقی بعد از احراز وقوع جرم و انتساب آن بمجرم شروع میشود بعبارت دیگر برای جرمی که وقوعش محرز است و برای کسی که یقیناً مرتکب عمل بوده باید مجازاتی تعیین نمود که هم مفید بحال مجرم و هم نافع بنظم اجتماع باشد در اینجا مواجه با جنبه اجتماعی و انسانی جرم میشویم .

## فصل دوم

### جرم يك امر اجتماعي است

هر چند جرم را نمیتوان يك امر طبیعی و غریزی و حتمی الوقوع محسوب کرد

یعنی عملی دانست که تحت قاعده و قانون بوده و در شرایط معینی انجام گرفته و غیر قابل اجتناب باشد مثل قوانین طبیعی و ریاضی، مع الوصف میتوان جرم را يك امر اجتماعی دانست و قبول کرد که اگر اجتماع نباشد جرمی وجود نخواهد داشت. اگر محیط مساعد و سالم باشد فرد پرهیزکار خواهد بود لیکن باز هم باید توجه کرد که عامل اصلی ارتکاب جرم خود اجتماع نیست. در ریشه و اعماق جرائم همیشه اعمال افراد انسانی جلوه گری مینماید که علیه هموعان خود عصیان نموده و در نتیجه نظام جامعه را مختل مینمایند.

### تجزیه و تحلیل جنبه اجتماعی جرم - کفتم جرم نظم اجتماع را مختل

مینماید بنا بر این هر جرمی اتفاق بیفتد جامعه از آن متضرر میگردد. این جرائم گاهی مستقیم اتفاق میافتد نظیر وقوع جرائم علیه مصالح مملکتی و گاهی غیر مستقیم مثل جرائم ارتكابی علیه افراد. درست است که در جرائم نوع اخیر مجنی علیه ظاهراً افراد اجتماع بوده و جامعه مستقیماً هدف جرم قرار نمیگیرد ولی باید بخاطر داشته باشیم که اجتماع از افراد متشکل شده و برای صیانت حقوق و آزادیهای افراد، جامعه مقرراتی وضع مینماید. اگر این قواعد نقض شود و حقوق افراد پایمال گردد واضح است که اجتماع نیز در کنار مجنی علیه متضرر شده. بانوجه بمراتب هر عملی ولو اینکه در ظاهر فقط افراد را متضرر بنماید فی نفسه برخلاف نظم عمومی و اجتماعی محسوب میشود.

برای اختلال نظم عمومی ضروری نیست که عمل خلاف قانون انجام گرفته باشد اگر کسی با اعمال و رفتار خود نظم اجتماع را جدأ تهدید بنماید و احتمال آن رود که مرتکب جرمی خواهد شد باید با اجتماع حق داد تا از وقوع آن جلوگیری بکند. باللهام از این فکر نکدی و ولگردی را مجازات کرده اند. دیوانگان و اشخاص مختل المشاعر و معتادین بالکل و تریاک و وحشیش و هر وین باید در شرایط معینی زندگی کرده و دائماتحت مواظبت و مراقبت باشند تا نتوانند مرتکب جرم بشوند. زیرا اگر جنبه قضائی جرم ایجاب میکند که مجرم مجازات گردد پدید اجتماع میخواهد که از وقوع جرم پیش گیری گردد. باید اجتماع در برابر تجاوزات افراد تضمین داشته باشد.

یادآور شدیم که جرم يك امر اجتماعی است و در اجتماع بوجود میآید ولی مقصر اصلی اجتماع نیست. علل و کیفیات زیادی در ارتکاب جرم مؤثر میباشند که ذیلا فهرست آنها را بایجاز بیان می کنیم.



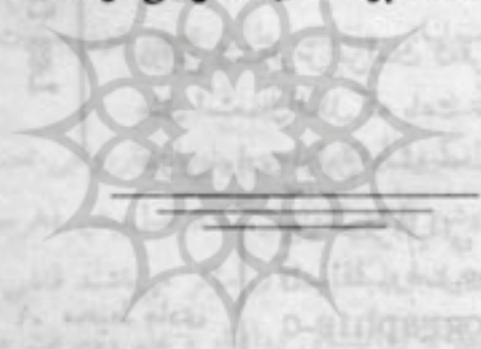
## فهرست علل ارتکاب جرم (۱)

برای طبقه‌بندی علل ارتکاب جرم و با عواملی که در مجرمیت تأثیر دارند ضابطه کلی وجود ندارد مع الوصف ممکن است علل مجرمیت یا **Les facteurs criminogènes** را بدو دسته با طبقه تقسیم کرد:

۱- علل داخلی

۲- علل بیرونی

عوامل دسته اول خود بدو دسته اکتسابی و غریزی یا ذاتی تقسیم میشوند و نیز علل بیرونی تقسیماتی دارد که فهرست آنها ذکر می‌گردد:



گروه علمی و تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های حقوق کیفری و مجازات

مقاله جامع علوم انسانی

(۱) این فهرست از کتاب «Droit pénal général et criminologie» نگارش پرفسور Stefani و پرفسور Levasseur اساتید حقوق جزای دانشگاه سربین فرانسه ترجمه و تلخیص گردیده است.

- a توارث Hérédité.
- b تأثیر نژاد و جنس L' influence de la race et du sexe.
- c Morphologie et tempérament.
- d اختلالات روحی Troubles mentaux
- e - Circonstances de la gestion et de l' accouchement.

علل ذاتی  
Les facteurs innés

علل داخلی

- Caractères acquis 1. علیل اکتسابی غیر ارادی involuntaryment.
- (a) زودرسی از علل مجرمیت محسوب است و نیز جرم در عنقوان جوانی بیشتر از انسان سر میزند این نوع عوامل را اکتسابی غیر ارادی مینامیم و نیز بعضی امراض مثل سادسم و هستری و حرکت در خواب خارج از اداره میباشد و اکتسابی میباشد
- (b) علیل اکتسابی ارادی Caractères acquis volontairement.
- در این دسته فرض این است که فرد در کسب آن مختار بوده است مثل استعمال الکل که باعث ضعف قوای دماغی میگردد. نیز بی سوادی از این دسته محسوب است.

علل اکتسابی  
Les facteurs acquis

Les facteurs endogènes  
A

علل مجرمیت

- a جغرافیائی Géographie
- b اقلیم و فصل Climat et saisons
- c تعداد جمعیت در ارتکاب جرم مؤثر میباشد نوع جرم در شهرهای بزرگ و پر جمعیت و دهکدهها متفاوت است

۱. محیط مادی

- a تکامل وضع اقتصادی کشور
- b روش فعالیت های فردی اقتصادی

۲. محیط اقتصادی

- a خانواده اصلی
- b کانون شخصی

۳. محیط خانوادگی

- a محیط مدرسه
- b محیط کار
- c محیط زندان
- d محل سکونت

۴. محیط اجتماعی

- e به فهرست فوق باید امراض اجتماعی Les fleaux sociaux را اضافه کرد. مجالس رقص و قمار و اعتیاد بمواد مخدره از بلیات اجتماعی محسوب میگردند

Les facteurs exogènes  
B

Les facteurs criminogènes

علل خارجی



## فصل سوم

### نقش شخصیت انسانی

**در ذات و نهاد هر فردیکه مرتکب جرم میشود شخصیتی جلوه گری می نماید بنام شخصیت انسانی متأسفانه مطالعه و بررسی قوانین موجود در اغلب ممالک متمدن نشان میدهد که مقننین وجود یک اراده کامل معینی توأم با تصور و رضای برای مجازات تبهکاران کافی دانسته اند و توجهی بعلت و یا انگیزه ارتکاب و تأثیر آن در مقدار و نوع مجازات نکرده اند و شاید بهمین علت باشد که در مبارزه با جرم شکست خورده و مغلوب شده اند. درست است که اراده در ارتکاب جرم نقش مهمی بازی مینماید ولی آنچه که برای اجتماع خطرناک میباشد علتی است که مجرم را بازتکاب جرم وامیدارد.**

برای مبارزه متمرکز با مجرمیت و ریشه کن کردن جرائم باید اول انگیزه ارتکاب جرم معلوم گردد، آنگاه مجازاتی متناسب با آن تعیین شود بعبارت دیگر باید مرض را تشخیص داد و آنگاه درمان کرد.

برای تعیین علت و یا انگیزه ارتکاب، جرم باید از نظر روحی تحت آزمایش قرار بگیرد و شخصیت متهم در نظر قاضی روشن گردد. عواملی که در فصل پیش فهرست آنها ذکر گردید هر یک بنوبه خود در رشد شخصیت و یا کمبود آن مؤثر می باشند قاضی جزائی بعد از سنجش کلیه عوامل مذکور و اخذ نظریه روانشناس روانکار و علم و معرفت حقیقی بعلت و شرایط ارتکاب جرم مجازاتی متناسب معین خواهد نمود. مثلاً وقتی امراضی نظیر منتریت و سفلیس اراده فرد را ضعیف کرده اند و در نتیجه مرتکب جرم شده تغییر محیط جغرافیائی تأثیری در ریشه کن کردن جرم و از بین بردن آن نخواهد داشت و یا اگر جرم مولود وضع پیرشان اقتصادی است محکومیت بکیفرهای تبعی از قبیل منع استخدام دولتی و غیره بی فایده است. اگر شرایط زندگی و کار و دوستان و یا محیط اجتماعی که مجرم در آن متولد و بزرگ شده تأثیر در جرم داشته اند مداوای روحی و فکری بزهدکار عبث خواهد بود.

از مجموع آنچه که گذشت معلوم میگردد که مقنن هنگام تدوین قانون جزا باید دو موضوع را که در ظاهر مغایر هستند مورد توجه قرار بدهد. یعنی از طرفی باید نظم جامعه را در برابر مجرمین حفظ بنماید و از طرف دیگر حقوق و آزادیهای افراد را تضمین بکند. بنظر میرسد برای تأمین این منظور بهتر است بین دو نظریه قضائی و انسانی جرم تعدیل و از هر دو نظر استمداد خواست. باین ترتیب که در تعیین اعمال ممنوعه از نظر قضائی

استفاده کرد و با قبول اصل منع عقاب بلا بیان، جرائم را دقیقاً تعیین و معرفی کرد. لیکن در تعیین مجازات و نوع و اندازه آن باید قاضی آزادی عمل بیشتری داشته و با توجه به شخصیت مجرم و با در نظر گرفتن اینکه جرم يك امر اجتماعی است کیفری تعیین نمایند.

برای شناسائی شخصیت مجرم، علم به اهمیت عمل ارتكابی و قبح و مضار اجتماعی آن کافی نیست. برای شناختن متهم حتماً باید يك امتحان دقیق روانی بوسیله متخصص بعمل بیاید و آنگاه محیط اجتماعی و خانوادگی در نظر گرفته بشود.

بنظر میرسد که فقط با تعیین اعمال ممنوعه و تطبیق مجازات بنحوی که مذکور افتاد باشخصت واقعی مجرم ممکن است احترامی را که لازمه افراد انسانی است محفوظ داشت و حقوق آزادیهای افراد را تضمین کرده در پناه قانون نگاه داشت و در عین حال نظم جامعه را نیز تأمین نمود.

آنچه که در این مختصر تقریر گردید دورنمای کوچکی از اصول حقوق جزاء مترقی و ایده آلی است که آرزو میشود زعمای قوم و نفی کشور ما با توجه به آلام و بدبختیها و مصائب ناشی از جرم و با در نظر گرفتن اینکه آمار و ارقام جرائم ارتكابی روز بروز قوس صعودی طی می نماید، بفکر تعویض اصول کهنه و قدیمی بیفتند و حقوق جزای جدید با آئین دادرسی نو تصویب بنمایند و اجرای آنرا به قضات متخصص بسپارند تا مجازاتهای غیر متناسب با شخصیت مجرمین ریشه کن گردیده و بدلال بازبها و پرونده سازبها و محکومیت های غیر منصفانه خانمه داده شود.

رتال جامع علوم انسانی